

انقلاب اسلامی؛ فرصتی که در تاریخ ملت ایران تکرار نخواهد شد

چرا عده‌ای عبرت از تاریخ را فراموش می‌کنند؟

امروز هیچ ملت با شعوری پیدانمی‌شود که ضرورت عبرت گرفتن از تاریخ خود را درک نکرده باشد. این مسئله یک امر عقلی و وجدانی برای ملت‌ها شده است. همان طوری که حالات درونی خود مانند سلامتی و بیماری‌ها، تشنگی و گرسنگی و غم و شادی را احساس می‌کنیم این حقیقت را نیز کاملاً حس می‌کنیم که اگر ملتی تاریخ خود را آینه عبرت قرار ندهد و در اسرار شکست‌ها و پیروزی‌های خود اندیشه نکند گرفتار انحطاط و زوال خواهد شد.

آنهایی که دستی در تاریخ دارند می‌دانند که حداقل در تاریخ معاصر ایران، همیشه دوران خوش اثبات هویت، اصالت، عزت و سربلندی کشور و دفاع از استقلال و آزادی این ملت بدون مجازات، محاصره اقتصادی از سوی یک قدرت استعماری و تحریم‌های ناجوانمردانه برای به زانو درآوردن مردم و شماتت و شایعه‌پراکنی و آب به آسیاب دشمن ریختن توسط مزدوران داخلی استبداد و استعمار نبوده است. هنوز یاد مقاومت جانانه جنبش تحریم به رهبری میرزای شیرازی و فشارهای دولت انگلیس به ملت ایران در دوره ناصرالدین‌شاه، و یاد اولتیماتوم روس و اشغال ایران برای اخراج مورگان شوستر





در دوره احمدشاه و یاد اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ اول و دوم جهانی در دوران سیاه قاجاری و پهلوی و بی‌اعتنایی قدرت‌ها و اشغال ایران و یاد جنبش ملی شدن صنعت نفت و تحریم همه‌جانبه ایران توسط انگلیس و هم‌پیمانانش در دوران محمدرضا پهلوی و از همه مهم‌تر یاد پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط مرکز جاسوسی امریکا در ایران و تحریم همه‌جانبه ایران توسط امریکا و اروپا تا به امروز، از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نشده است.

این یادآوری تاریخی از آن جهت مطرح شد تا آنهایی که دست و پای خود را با گردن‌کشی‌های استعمار گم کرده‌اند و از گوشه و کنار پیوسته در قالب‌های مختلف وادادگی و عقب‌نشینی را تجویز می‌کنند بدانند برای ملت مبارز ایران این رفتارها امر جدید و تازه‌ای نیست، بلکه کمترین توانی است که ما برای حفظ استقلال، آزادی، کرامت و عزت انسانی و هویت ملی و تاریخی خود پرداخت می‌کنیم.

دولت‌مردان ما باید بیش از همه از تاریخ ایران عبرت بگیرند و همان خطایی را مرتکب نشوند که دولت دکتر مصدق نیز مرتکب شد. اوضاع ایران بعد از ملی شدن صنعت نفت و تحریم‌های شدید و همه‌جانبه دولت انگلیس که ظاهراً قدرت مسلط آن دوران بود، اوضاع مساعدی از نظر اقتصادی نبود. شرایط مالی دولت ایران آنقدر خراب بود که حتی توانایی پرداخت حقوق کارمندان خود را نداشت. دکتر مصدق خیال می‌کرد با روی آوردن به امریکا و دریافت کمک‌های اقتصادی و سیاسی از این کشور می‌تواند از این شرایط رهایی یابد. او به جای تکیه به ملت ایران و استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات داخلی چشم به مذاکرات خارجی دوخت تا شاید از این چشم‌انداز گشودگی جدیدی برای ایران اتفاق افتد. این اولین اشتباه دولت مصدق بود زیرا نه درک دقیق و عمیقی از رفتارهای دولت‌ها در تعاملات بین‌المللی داشت و نه استعدادها و ظرفیت ملت ایران را به خوبی می‌شناخت. با وجودی که ادعاهایی چون: بین‌الملل‌گرا بودن کارگزاران دولت دکتر مصدق از یک طرف و مستظهر به پشتیبانی ملت ایران بودن از طرف دیگر، در شعارهای این دولت بیش از همه خودنمایی می‌کرد و خود را دولت اعتدال و تدبیر و اهل حکمت معرفی می‌کردند ولی دولت مصدق ظاهراً حتی به خود زحمت نداد که با دقت عمیق‌تری رفتار امریکایی‌ها را زیر نظر داشته باشد و تمایلات و منافع آنها را در داستان بحران نفت دقیق‌تر ارزیابی کند.

حقیقت آن بود که امریکایی‌ها از اساس با داستان ملی شدن صنعت نفت در ایران به گونه‌ای که منافع آن به جیب ملت ایران برود میانه خوبی نداشتند و این تمایلات در

رفتارها و کج‌تابی‌های آنها حتی در مذاکرات پنهان و آشکاری که مصدق با امریکایی‌ها در سفر به آن کشور داشت به خوبی نمایان بود ولی چرا مصدق تمایل نداشت این کج‌تابی‌ها را باور کند؟ زیرا از اساس در حوزه سیاست خارجی بیش از اندازه به بازیگران بین‌المللی خوشبین بود و بعضی از کج‌تابی‌های سیاسی-نظامی آنها در دخالت در امور کشورهای دیگر را مبنای دقت بیشتر در مذاکرات و تعاملات بین‌المللی قرار نمی‌داد! همین خوشبینی‌های فاقد مبنای تاریخی باعث شد که مصدق نتواند ظهور یک قدرت استعماری جدید در منطقه را بعد از جنگ دوم جهانی تشخیص دهد.

با وجودی که آچسن وزیر امور خارجه امریکا به سفارت این کشور در ایران می‌نویسد: «ایالات متحده به طور کلی نظر مساعدی نسبت به ملی کردن نفت ندارد، حق حاکمیت دولت‌ها را برای ملی کردن، به شرط پرداخت سریع غرامت عادلانه، به رسمیت می‌شناسد. ولی روی هم رفته این سیاست در خارج از کشور اعلام و تبلیغ نمی‌گردد، چه ممکن است موجب تشویق دولت‌های خارجی دیگر به ملی نمودن بشود.»^۱ اما دولت مصدق این رفتارهای متناقض و متزلزل را دلیلی برای احتیاط بیشتر در برخورد با امریکاییان ندانست و بی‌پروا کشور را به دهن‌گرگ درنده‌ای به نام امریکا انداخت.

اشتباه دوم دولت مصدق آن بود که آنچنان به نتایج مذاکرات با امریکایی‌ها خوشبین بود که حتی اصول اولیه دیپلماسی را رعایت نکرد و تأثیرات تحریم همه‌جانبه ایران را بر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران آنقدر کارساز و ویرانگر نشان داد که امریکایی‌ها فهمیدند در چنین شرایطی می‌توانند از ایران امتیازات زیادی دریافت کنند. مصدق از یک طرف تمایل نداشت به امریکایی‌ها تعهدات سنگین بسپارد ولی از طرف دیگر وضع ایران را در شرایط تحریم آنقدر بحرانی و به‌هم‌ریخته نشان داد و دریافت کمک و وام از امریکا را آنچنان حیاتی جلوه داد که محال بود امریکایی‌ها بدون دریافت امتیازات سنگین کمکی به ایران بکنند. مصدق تصور می‌کرد با دریافت کمک مالی از امریکا و دور زدن تحریم‌ها می‌تواند قهرمان ملی شود! همان طوری که ممکن است امروز نیز بعضی از دولتمردان گرفتار چنین توهمی باشند و تصور کنند با حل منازعات سی و چندین ساله ایران و امریکا در آینده قهرمان ملی خواهند شد!!

مصدق در مذاکرات ۱ آذر ۱۳۳۰ (۲۳ اکتبر ۱۹۵۱) با ترومن رئیس‌جمهور امریکا در واشنگتن، می‌گوید:

۱. احمد علی رجایی و مهین سروری، پنج‌دهه پس از کودتا/ اسناد سخن می‌گویند، تهران، قلم، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۵.



وضعیت ایران بسیار وخیم بود، یعنی نیروهای مسلح و پلیس دو ماه بود حقوق دریافت نداشته بودند، خود این امر به تنهایی خطر مهم‌تری می‌بود. بودجه با کسری در حدود چهارصد میلیون تومان روبه‌رو است و فقر و آشوب در سراسر کشور گسترده بود. معلمین مدارس در آمد ماهیانه‌ای به مبلغ یک صد تومان که معادل ۲۵ دلار است، دریافت می‌داشتند. این مبلغ به دشواری برای پرداخت اجاره یک اتاق را در ماه کفایت می‌نمود.^۱

این گونه مذاکره با بیگانگان در خصوص مسائل داخلی یک کشور در تاریخ سابقه ندارد و ما نمی‌دانیم چرا یک دولتی که مستظهر به پشتیبانی ملت خود بود باید این چنین تحقیرآمیز در مقابل دولت‌های دیگر زانوی ذلت بر زمین زده و شرایط را برای طمع بیشتر بیگانگان به کشور فراهم سازد. این رفتار نسنجیده که بعدها ملت ایران تاوان سنگینی برای آن پرداخت کرد، نمونه‌گویی از عبرت گرفتن دولت‌مردان از تاریخ است. دولت‌مردان ما باید بدانند که کوشش و تلاش برای وصول به فضیلت، سعادت، آزادی و کرامت انسانی چگونه ممکن است بدون ایستادگی در مقابل سختی‌ها به دست آید؟ رهبران مصلحی که همیشه تاریخ، منادی وحدت، عزت، معنویت، عدالت، آزادی و استقلال برای ملت‌های خود و سایر ملت‌ها بودند و دعوت‌کنندگان به وحدت و مشعل‌داران توحید، داعیان حق، پیامبران حقیقت و فرستادگان خدا به سوی مردم این عصر و همه اعصار هستند، با همین ایستادگی و مقاومت به حقایق فراموش شده اسلام حیات‌نوینی بخشیدند و آثار پیامبر اسلام را که گرد و غبار غفلت آنها را گرفته، بار دیگر فروغ دادند. در سایه همین کوشش‌ها، تلاش‌ها و مقاومت‌های جانانه مداوم بود که طلعه پیروزی ملت بزرگ ایران در انقلاب اسلامی آشکار شد و روح پاک و تازه‌ای در میان مظلومان جهان به جنبش درآمد.

نخستین پرتو این حقیقت و اولین بذر این مقاومت و ایستادگی در دنیای جدید برای ما ایرانیان و برای امت بزرگ اسلامی، در بیدارگری‌ها و رهبری‌های میرزای شیرازی در جنبش تحریم پاشیده شد. آن روز که می‌رفت ایران عزیز و بخش اعظم دنیای اسلام زیر سیطره استبداد شاهان نالایق و بی‌کفایتی آنها و همچنین زیاده‌خواهی‌های استعمار انگلیس، روس و فرانسه از هم گسیخته شود و قراردادهای ذلت‌بار، استقلال‌شکن و هویت‌برانداز بر ملت ما تحمیل گردد جمع‌ای از رهبران بیدار دل این امت به پا خاستند و با

۱. همان، ص ۴۱۲-۴۱۱.

دفاع از عزت، کرامت، تمامیت ارضی و استقلال ایران عزیز، و مقاومت در مقابل استبداد و استعمار، خاری در چشم دشمن شدند.

به رغم این مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها که این بزرگان برای نیل به اهداف مذکور و پاشیدن بذر اتحاد، بیداری و اصلاحات در افکار عمومی کردند، دست اتحاد نامیمون سه جریان: استبداد نظام سلطانی، استعمار و غرب‌گرایی از یک طرف و غفلت، بی‌خبری، جمود و جهالت از طرف دیگر، اجازه نداد که ملت ما و ملت‌های دیگر راه پرفراز و نشیب پیشرفت و ترقی را با تکیه بر منابع عظیم و فرهنگ غنی خود طی نمایند و آمد بر سر ملت ما آنچه که نباید می‌آمد.

از تشمت و پراکندگی، غفلت و ظاهر بینی جوامع اسلامی و کوتاهی سران و رهبران ملت‌های مسلمان و مظلوم جهان و وابستگی و سرسپردگی نخبگان سیاسی و فکری این ملت‌ها و از حقایق تغییر و تعالی دور ماندیم. تنها به ظواهر آن پرداختیم، از هر چیز به پوست آن راضی شدیم و به مغز و هسته آن اهمیت ندادیم و زمانی به خود آمدیم که دیدیم در ردیف عقب‌نگه‌داشته‌ترین، فقیرترین و رشدنا یافته‌ترین ملت‌های جهان هستیم.

صفات برجسته ایران اسلامی که فعالیت، جنبش، تحرک، کار، احترام به حقوق دیگران، آزادی و آزادگی، عقلانیت، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی، دانش‌پژوهی و مسئولیت‌پذیری بود در عمل نمود خاصی از خود نشان نداد. اما دیگران این صفات برجسته را از ما اقتباس کردند و پاره‌ای از مشکلات خود را حل کردند و ما عقب ماندیم در حالی که در طول تاریخ ملت ما، دین ما، فرهنگ ما، رفتار ما و آرمان‌های ما پیشرو قافله بشری بود. این نتیجه کار ما بود و مقتضای قانون لایتغیر الهی.

سُنَّه اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّه اللَّهِ تَبْدِيلًا (سوره فتح، آیه ۲۳)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت!

ملت ما تا قبل از انقلاب اسلامی تاوان سنگینی برای اشتباه دولت‌مردان خود پرداخت کرد و عملاً روز به روز عقب‌تر رفت و عزت، استقلال، کرامت، آزادی و عدالت خود را باز بچه دست حکومت‌های نالایق قاجاری و بی‌ریشه پهلوی کرد و ترقی، پیشرفت و اعتلا برای ما همچون سرابی محو گردید.

كَسْرَابٍ بَقِيْعَهُ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَيْبًا (سوره





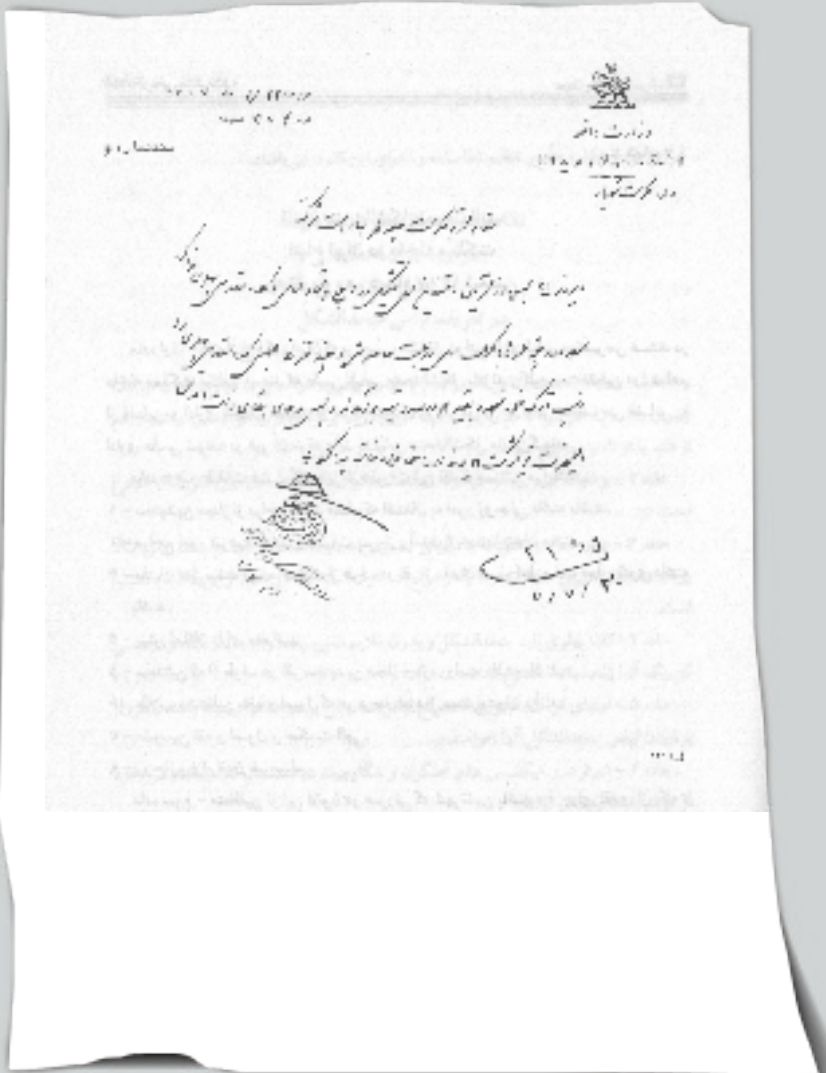
نور، آیه ۳۹)

به دلیل غفلت، سستی و اندیشه نکردن کسانی که خود را منورالفکر خواندند نزدیک به دویست سال، ملت ایران را در برهوت تجدد و ترقی غربی به مسیری بردند که آتش جز سرابی بیش نبود.

سردمدار بزرگ سازندگی چنین تجددی در ایران کسی بود که به او هر چه فرنگی‌ها و فرنگی‌مآبان دیکته می‌کردند او به ملت خود دیکته می‌کرد. به او گفته بودند که اگر می‌خواهی ملت ایران هم‌تراز ملت‌های اروپایی باشد باید رخت و لباس و کلاه آنها را شبیه اروپایی‌ها کنی. شاه ابله پهلوی و مشاوران و وزرای ابله‌تر از خودش نیز با سرنیزه به جان ملت ایران افتادند تا لباس آنها را شبیه لباس اروپایی‌ها کنند. اروپاییان بدون ذخایر ارزشمند در این دوران، با سیاست دنیا را به زیر سیطره خود آورده بودند اما حکام ایران به رغم غنی‌ترین ذخایر و سرمایه، به خاطر نادانی و سرسپردگی شاه و کارگزاران حکومتی، با ملت خود بر سر مقدس بودن کلاه پهلوی و نامقدس بودن چادر و دستار زنان و مردان!! می‌جنگیدند و ملت خود را به خاک و خون می‌کشیدند.

پس از چندی به او گفتند کلاه پهلوی که در مکاتبات اداری از آن تحت عنوان کلاه مقدس پهلوی یاد می‌گردید،^۱ ضد تجدد است و چون شبیه کلاه فرنگی‌ها نیست تجدد و ترقی از کشور قهر خواهد کرد و به داخل نخواهد آمد!! به جای آن به قول مخبر السلطنه هدایت، امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ مردها کلاه فرنگی (لگنی یا کلاه شاپو) بر سر بگذارند و شاه حقیر پهلوی هیئت دولت را احضار و به آنها گفت ما باید صورتاً و سنتاً غربی شویم و باید قدم اول کلاه‌ها تبدیل به شاپو بشود.^۲ علت این که در این کار اصرار می‌ورزم این است که در سال‌های گذشته در ایام نکبت‌بار ایران، ایرانی هر کس را که شاپو بر سر داشت به خود رجحان می‌داد و از کلاه فرنگی می‌ترسید. من می‌خواهم ایرانی با گذاشتن این کلاه خود را مانند آنها ببیند و بفهمد که فرنگی به او برتری ندارد!!^۳ این اشاره بسیار ناچیزی بود از افکار و آرمان‌های حقیر کسانی که در مهم‌ترین مقطع تاریخی این مملکت زمام امور این مردم را به دست داشتند.

۱. واقعه کشف حجاب، به اهتمام مرتضی جعفری و دیگران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۴۳؛ همچنین حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷-۱۷۶.
 ۲. حمید بصیرت‌منش، همان، ص ۱۷۷.
 ۳. همان، ص ۱۷۶.





اگر وضع به همان منوال ادامه پیدا می کرد محال بود که ملت ما بتواند فرهنگ، هویت، موقعیت، تمامیت ارضی، اصالت تاریخی و استقلال خود را حفظ کند و به اعتلای حقیقتی نایل آید و کیان خویش را در جامعه بشری تثبیت نماید. اگر چه هزاران کتاب و مقاله در زمینه تجدد و ترقی نوشته می شد و شرق و غرب عالم را با کلمه «به سوی تمدن بزرگ» و آنچه مترادف آن بود پر می کردند و با نوشتن متن های تاریخی ساختگی و سخنرانی های فریبنده و برگزاری جشن های احمقانه پرطمطراق، جهان را فریب می دادند.

امام خمینی پس از مطالعه علل ناکامی هایی که در جنبش مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت و سایر حرکت های اجتماعی نصیب ملت ایران شد، ما را متوجه این اصل کرد که تا عمل جدی و یک انقلاب واقعی و همه جانبه، توأم با تجدیدنظر در ساختارهای نظام شاهنشاهی، اندیشه ها، اخلاق، رفتارها و باورهای گذشته نباشد و صورت بندی های جدیدی شکل نگیرد، هیچ کدام از این جنبش ها ابداً تأثیری نخواهند داشت. ملت ایران آموزه های امام خمینی را آویزه گوش خود کرد و در انقلاب اسلامی با افکار متحد، دل های به هم پیوسته، آرمان های بلند و متعالی و پیروی از رهبری یک مرد الهی دست به دست هم دادند و در مصائب و مشکلات به یاری هم شتافتند و سربلند، پایدار، نیرومند و مقتدر بر دشمن خود پیروز شدند.

دوران سیاه نظام سلطانی، انقلاب اسلامی و بازگشت به تاریخ

امروز باید دو قرن اخیر خود را به خاطر بیاوریم. کشوری بودیم که در نهایت ذلت و بدبختی به سر می بردیم، نه قانون و قاعده ای، نه اقتصاد سالمی، نه نظام عادلانه ای، نه روح وحدت و اتحادی، نه استقلالی، نه توسعه ای، نه پیشرفتی. بر اساس بی کفایتی شاهان قاجاری و سرسپردگی رژیم پهلوی انواع بلاها کشور ما را فرا گرفته بود و جهل و نادانی سایه شوم و سنگین خود را بر افکار دولت مردان و منورالافکران ما انداخته بود. در آتش دخالت های بی دریغ بیگانگان در کشور و غارت گری های وحشیانه روس و انگلیس و آمریکا، می سوختیم. عفت و عزت را از سر زنان و دختران ما ربودند و آنها را ابزاری برای فروش کالاهای تجاری خود کردند.

اقتصاد ما را ویران، منابع ما را غارت، ملت ما را وحشی نشان دادند و با پذیرش قوانینی مثل کاپیتولاسیون حق توحش زندگی در ایران به خار جیان پرداخت کردند، پیوندهای خویشاوندی گسسته و خون ریزی جوانان این مرز و بوم در بازداشتگاه های رژیم خون ریز

پهلوی مباح گشته بود.

ایران تا قبل از انقلاب اسلامی، کشور پیشرفته‌ای نبود. از نظر اقتصادی در مفهوم نسبی از اغلب کشورهای منطقه و جهان عقب‌تر بود. از نظر نظامی، مصرف‌کننده سلاح‌های از کار افتاده آمریکا و ژاندارم این قدرت در خلیج فارس بودیم. کارمندان ساده آمریکا برای حضور خود و خانواده و وابستگان خود در کشور، از ملت ما حق توحش می‌گرفتند و حکومتگران آن دوره اسم این را تجدد و ترقی گذاشتند. ایران جز یک کارگزار ساده آمریکا محلی از اعراب نداشت. در حالی که جهان با تمام توان به سمت پیشرفت و کشف امکانات جدید و تسخیر فضا پیش می‌رفت حکومت ایران به قول کارگزاران رژیم پهلوی توانایی ساختن حتی یک آفتابه را نیز نداشت. ملت باهوش ایران از دخالت در ساده‌ترین مسائل کشور خود محروم شده بود و تکنسین‌های آمریکا و اروپا فضا را برای اندک تحصیل کردگان سطوح بالای ما نیز بسته بودند.

حکومت هیچ تعهدی در قبال ملت نداشت و تنها به آمریکا متعهد بود. به دانشگاه‌های ما اجازه تربیت نیروهای کاردان و کارشناس معمولی نمی‌دادند. نظام پزشکی ایران با پزشکان هندی و پاکستانی و بنگلادشی اداره می‌شد. آیا در تاریخ سراغ دارید یک ملت با فرهنگ چنین تحقیر شده باشند؟ تاریخ دویست ساله اخیر ایران و سایر کشورهای عقب‌نگه داشته شده نشان می‌دهد که روابط گذشته و الگوهای غربی دگرگونی و تغییر، استعداد خاصی برای اعتلای ملت ما و سایر ملت‌های دیگر نداشته است. تلفاتی که ملت ما و سایر ملت‌های جهان در این مسیر داده‌اند در مرز جبران‌ناپذیری قرار دارند. حتی اگر بحث خود را بر پایه ملاحظات مادی قرار دهیم نه مسائل معنوی و اجتماعی، فهم دلایل سرکوب آزادی، عدالت، استقلال و عزت ملت ایران و سایر ملت جهان بسیار ساده و برای همه آزادیخواهان و عدالت‌طلبان جهان مایه شرمساری است.

بنای سرمایه‌داری جهانی بر نابودی کامل نقش فرهنگی، سیاسی و ساختارهای اجتماعی جوامع شرقی و ادغام آنها در فرهنگ سرمایه‌داری جهانی است. وقتی در دوره رضاخان و پسرش دین، استقلال، هویت، اصالت و فرهنگ ملت ایران را نابود کردند، چه چیزی جای آنها را گرفت؟! در تمام طول دوران نظام مشروطه سلطنتی نقش پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران جز فقر و وابستگی به واردات خارجی و دوری از رسیدن به علم و پیشرفت نبود. کنترل ستمگرانه و مستبدانه ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی دینی ملت ایران به طور وسیع و گسترده اعمال می‌شد. حضور و سیطره آمریکا و انگلیس و اسرائیل و دیگر کشورهای اروپایی بر تار و پود اقتصاد و سیاست و فرهنگ این





مملکت صرف نظر از اینکه مبتنی بر برده‌داری جدید، حبس، تأدیب، زندان، شکنجه و قتل بود، هر نوع آزادی عمل و حتی عقیده را نیز در جامعه ایران خشکاند.

به اعتراف آشکار و پنهان کارگزاران رژیم پهلوی، اتکا به خارج تنها از نظر خریداری قطعات نبود بلکه از لحاظ آموزشی و کمک فنی و سرویس و نگهداری تجهیزات و... مطرح بود. ارتش ایران که حافظ امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور بود به طور دائم به حضور چندین هزار کارگر فنی و مربی و خدمه امریکایی در نگهداری سلاح‌ها نیاز داشت. در چهارچوب وابستگی مطلق که رژیم پهلوی به امریکا داشت دولت ایران دستور داشت که بخشی از درآمد نفتی ملت مظلوم ایران را در راه امنیت بخشیدن به خلیج فارس صرف کند تا برای غرب وارد کردن نفت از منطقه امکان پذیر باشد.^۲

بخش اعظم خیانتی که به ملت ایران شد این بود که دولت پهلوی سرمایه زنده و متراکم کشور را برای خرید تسلیحات مصرف می کرد و قسمت بزرگی از خریدهای تسلیحاتی با ارز خارجی پرداخت می شد که هیچ بازده اقتصادی برای مردم نداشت.^۳ آموزگار می گوید ارزش قراردادهای خریدهای نظامی در فاصله بین سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ با امریکا مجموعاً به ۲۰ میلیارد دلار می رسید. در دو سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بودجه دفاعی ایران بر اساس آمارهای منتشر شده به ۸ میلیارد دلار رسید که ۳۰ درصد از بودجه ملی کشور را تشکیل می داد.^۴

در همه جایکی از اشکال کنترل خود کامه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و حتی کشاورزی جایگزین ساختارهای خودجوش و ساده اجمالی شد و از هم پاشیدگی ساختارهای اجتماعی در شهر و در روستا به مثابه آزادی و انقلاب سفید تلقی شد. دولت سیاه و مستبد پهلوی با زور و کنترل دائمی حاضر بود که تولید مستقیم فرهنگ، سیاست، دین و اقتصاد به حال خود واگذاشته نشود تا تجدیدقوا نماید.

با این همه کل ماجرا این نبوده و نیست. استبداد جدید حکومت پهلوی با پشتوانه حمایت امریکا و اروپا یک چهارچوب ایدئولوژیک خفت بار و ظالمانه‌ای را برای ملت ما به وجود آورد که قبل از آن هرگز وجود نداشته است. خرافه پرستی، باستانگرایی احمقانه، دوری از عقلانیت، ترویج نژاد پرستی، تنزل مقام زن به سطح نیروی کار غیر مولد و اسباب

۱. جهانگیر آموزگار، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، ص ۳۰۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۰۵.

۴. همان.

هوس رانی مردها، ترویج نفرت از دین و اخلاق، ظلم و تعدی به کسانی که نمی خواستند نظام سلطنتی و سلطه امریکایی ها و انگلیسی ها و روس ها را پذیرا باشند و نابودی ذخایر ملی و معنوی ملت ایران و واگذاری ثروت ملی به بیگانگان کمترین خسارتی بود که در دو قرن اخیر پادشاهان، غرب گرایان هوادار آنها و کسانی که سعی می کردند دین را از صحنه تحولات اجتماعی ایران خارج کنند، بر ملت ایران تحمیل کردند. ایران تا قبل از انقلاب اسلامی مانند یک مستعمره مفلوک و عقب مانده در دست سیاست های روس، انگلیس، امریکا و اسرائیل اسیر بود.

بعد از شکست سنگینی که حکومت قاجاریه از روسیه خورد ملت ما تحقیر شد و از صحنه اثر گذاری در تاریخ خارج گردید. ما نزدیک به دو بیست سال تلاش کردیم تا توانستیم مجدداً آرمان های خود را زنده کنیم و به ملت زنده ای تبدیل شویم. ما نزدیک به دو بیست سال نیروی مؤثری در جهان نبودیم اما امروز ملت ایران سربلند، پر آوازه و مقتدر به صحنه تاریخ بازگشته است. ما در گذشته سعی کردیم با جنبش تحریم، انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت و دیگر جنبش های محلی و منطقه ای ملت و کشور خود را حفظ کنیم و زنده نگه داریم. ما توانستیم به رهبری علمای بزرگ دین و مسلمانان روشنفکر، جلوی توسعه طلبی های روسیه، انگلیس و امریکا را در کشور خود بگیریم و با انقلاب کبیر اسلامی به رهبری معمار بزرگ جمهوری اسلامی به صحنه تاریخ بازگردیم.

به رغم فشارهای سختی که در این دو قرن بر ملت ما وارد شد به راه خود ادامه دادیم و در سال ۱۳۵۷ هیچ قدرتی نتوانست جلوی انقلاب بی سابقه این قرن را که موجب تغییر موازنه های ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی در جهان شد، بگیرد.

آنچه گفته شد کمترین اوضاعی بود که پیش از طلوع انقلاب اسلامی بر کشور ما حاکم بود اما با نفس گرم و ربانی آن امام عظیم الشان و با بهره گیری از آموزش های اسلام ناب محمدی، ورق برگشت و در سایه وحدت و رهبری آن انسان وارسته الهی، خدا ملت ما را متحد کرد. با انقلاب کبیر اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی یک نظام مقتدر و توانا، فرهیخته، عدالت محور، آزادیخواه و استقلال طلب و مردم سالار به وجود آمد و در سایه این حکومت، آرمان ها و آرزوهای ملت ایران در مسیر حق طلبی، عدالت خواهی و پیشرفت و تعالی قرار گرفت.

دهه فجر انقلاب اسلامی برای ملت ایران آغاز یک دوره تاریخی جدید است. برای نخستین بار در چنین روزهایی ملت ایران پس از سال ها جهاد و مبارزه به انتخابی بزرگ





دست زد؛ انتخابی که نویدبخش آینده‌های بهتر از گذشته بود. ملتی که تا دیروز آنچنان ناتوان، خوار و ذلیل در مقابل بیگانگان بود امروز بر قلوب جهانیان حکومت می‌کند. کسانی که دیروز خود را حکمران بلامنازع مردم ما می‌دانستند امروز آرزوی برقراری رابطه با ما را دارند.

آری؛ همه این افتخارات در زیر سایه رهبری‌های آن امام عظیم‌الشان، اتحاد، اخوت و انگیزه پیشرفت و ضرورت از هم گسیختن نظام پوسیده، کهنه و ارتجاعی سلطنتی و متابعت از فرامین انسان‌ساز اسلام به دست آمد.

طعم شیرین پیروزی ما روح شرور و قلب سیاه دشمنان ما را مکدر کرد. ملت ما می‌داند لحظه‌ای غفلت بار دیگر ما را به گذشته تیره و تار بر خواهد گردانید و بدبختی‌ها از نو آغاز خواهد شد. کار را به جایی خواهند رسانید که با پاشیدن تخم نفاق و دورویی و کارشکنی و تهمت و شایعه‌پراکنی تمام دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ما را ناپیچ جلوه خواهند داد. بی‌اعتمادی به مسئولان را رواج و ترس از کفار و دشمنان را تقویت خواهند کرد.

ملت ما می‌داند که در صورت رویگرداندن از آرمان‌های «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» دوباره از هم خواهد گسیخت و انتظار پیروزی و عظمت بیهوده است. محال است ملت ما بدون وحدت و پیروی از قوانین تمدن‌ساز اسلام، روی سعادت را ببیند. همان طوری که محال است بدون همبستگی ملی و آرمان‌های مشترک با یکدیگر متحد شویم. تجلی همبستگی ملی و آرمان‌های مشترک ملت ما در باورهای اسلامی است. اسلام که چهره هدایت و سیمای لطف الهی است همواره به حبل متینی می‌ماند که اعتصام به آن ضامن فلاح و رستگاری و تمسک به آن چاره صلاح است.

آنهایی که با بازی‌های زبانی دین را به حداقلی و حداکثری تقسیم می‌کنند، دانسته و ندانسته ارکان این همبستگی را که بیش از هر چیز به باورهای دینی مردم وابسته است مورد حمله قرار می‌دهند. سعادت ملت ایران تنها در پرتو رسوخ دین و نفوذ آوای دل‌نشین وحی در سراپرده نفوس و ژرفای قلوب امکان‌پذیر است.

دگرگونی‌های ایران در سه دهه انقلاب اسلامی

سه دهه گذشته برای ایران آزمایش سختی بود؛ از انقلاب اسلامی امید دگرگونی، آزادی، عدالت‌خواهی و... زاده شد و ملت ما می‌رفت که سازمان تحقق‌چنین آرمان‌هایی را فراهم کند که دشمنان ملت ایران و در رأس آن امریکا مصائب زیادی بر ما وارد کرد.

درگیری‌های قومی، تحریک گروه‌های مزدور چپ و راست، ترورهای منافقین، جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی، محاصره و... آشوب‌هایی که بر ما وارد شد به زور در نظم ما وارد گردید؛ مثل فتنه دوم خرداد، فتنه کوی دانشگاه، فتنه قتل‌های زنجیره‌ای و از همه مهم‌تر فتنه ۸۸. با همه این مصائبی که بر ملت ما وارد گردید ما ظرف سی و چند سال از یک کشور سلطنتی ویران شده به یک جمهوری اسلامی قوی، پیشرفته و با عزت تبدیل شدیم. این از معجزه‌های عصر ماست که ایران به رغم تحمل بدترین مشکلات، آمادگی می‌یابد که به یکی از قدرت‌های برجسته قرن بیست و یکم تبدیل شود. ایرانی که در سال ۱۳۵۷ یک کشور بسیار عقب‌مانده بود امروز به عنوان قدرت اول خاورمیانه و یکی از قدرت‌های سیاسی، فرهنگی و معنوی جهان است.

در دهه چهارم انقلاب اسلامی ما نیاز داریم برای فضای جدیدی خود را آماده کنیم و ایران را جهت تبدیل شدن به یک کشور توانمند آماده سازیم. برنامه ششم در آستانه تدوین است. تصمیمی که ما در این برنامه‌ها می‌گیریم عمیقاً بر رویدادهای آتی کشور ما و منطقه و بخشی از جهان تأثیر خواهد داشت. ما جامعه زنده‌ای هستیم و با شوق زایدالوصفی به سازندگی خود می‌پردازیم. نباید خود را در شرایطی قرار دهیم که مانند دوران گذشته این شوق از ما گرفته شود. ملت‌ها زمانی می‌میرند که دیگر دلیلی برای زنده ماندن نداشته باشند. ملت ما دلایل پر قدرتی برای زیستن مقتدر و سعادت‌مندانه دارد. برای درک این دلایل باید تاریخ خود را خوب مطالعه کنیم. بدون شناخت عمیق از فرهنگ، هویت، اصالت و تاریخ خود نمی‌توانیم یک شناخت واقعی از وضع کنونی و آینده داشته باشیم.

همان‌طور که رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی بارها فرمودند: ما در آستانه عبور از یک پیچ تاریخی بسیار تند هستیم. اگرچه جمهوری اسلامی نسبت به حکومت‌های گذشته فرصت اندکی برای ساختن ایران در اختیار داشته است ولی در این سه دهه با همه فشارهایی که بر ملت ما وارد کردند گام‌های بسیار بزرگی برای آزادی و استقلال خود برداشتیم. برخی از مخالفان، ساده‌لوحان، مغرضان و دشمنان ملت ایران بوق و کرنای ساختگی راه انداختند که انقلاب اسلامی هیچ کاری نسبت به گذشته انجام نداده است. اما کدام وجدان آگاه و بیدار است که نداند آنچه در ایران بعد از انقلاب اسلامی انجام گرفت به اندازه ده‌ها برابر کارهایی بود که در تمام دوران حکومت‌های سلطنتی انجام دادند.

انقلاب اسلامی فرصتی تاریخی برای ملت ما در عرصه‌های مختلف ایجاد کرده است؛





این فرصت همیشگی نیست. ما در آینده برای بیمه کردن دستاوردهایی که از انقلاب اسلامی عاید ما و بسیاری از ملت‌های مظلوم جهان و عاید اسلام شده است در جهانی که همه چیز علیه عقلانیت، آزادی، عدالت، معنویت و خداپرستی و بشر دوستی انسان‌ها ساماندهی می‌شود، باید وارد میدان گردیم.

ملت ما با استعدادهایی که دارد در دهه‌های آینده خواهد توانست به آسانی بر اغلب مشکلات خود فائق آید. ایران هنوز راه دور و درازی در پیش دارد. گوناگونی توطئه‌ها و فشار ابر قدرت‌ها و مخالفان با عدالت، آزادی، معنویت و استقلال همچنان پابرجاست و اثرات خود را مانند گذشته در زندگی و حیات سیاسی ملت‌هایی که می‌خواهند مستقل، آزاد و توحیدی زندگی کنند بر جای خواهد گذاشت. بنابراین گونه‌های پراکنده و منسجمی از مخالفت‌های استعماری و استکباری در برابر ما قرار خواهد گرفت که مهمترین آنها به قرار زیر است:

۱. کنترل بیش از پیش دانش و بهره‌برداری از نوآوری‌های علمی بشر همچنان از ناحیه قدرت‌های نظام سرمایه‌داری جهانی علیه ملت‌های دیگر اعمال خواهد شد و ملت ما در نوک پیکان این کنترل قرار خواهد گرفت. اگر کسی باور کند که با عقب‌نشینی در مقابل زورگویی‌های جهانی دروازه علم و پیشرفت و توسعه به روی ملت ایران گشوده خواهد شد، سخت گرفتار توهم است.

۲. جهانی‌سازی فرهنگی به اشکال پیچیده‌ای در حال دگرگون کردن و اضمحلال فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر است؛ به گونه‌ای که تلاش می‌کند همه هویت‌ها را در هویت نظام مادیرای سرمایه‌داری استحاله کند. فرهنگ غنی اسلامی در نوک این اهداف قرار دارد. اگر کسی باور کند که ادغام شدن در نظام جهانی تنها راه رسیدن به توسعه است بی‌تردید در کی از تاریخ ندارد.

۳. یکسان‌سازی اقتصادهای ملی و منطقه‌ای در اقتصاد سرمایه‌داری و ادغام همه اقتصادها در اقتصاد امریکا و اروپا و شرکای آسیایی آنها در دهه‌های آینده در رأس اهداف نظام امپریالیستی قرار دارد و ما از فشارهای آن در امان نخواهیم بود.

۴. در دهه‌های آینده مرزهای مذهبی، جغرافیایی و ملی از جنبه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دچار فشارها و تنش‌های پیچیده‌ای از طریق دالان‌های هوایی، فضاهای مجازی رسانه‌ای و غیره خواهند شد و آسیب‌پذیری‌های عجیبی بر ملت‌ها وارد خواهند کرد. این مسئله استقلال ملت‌ها را نشانه گرفته است و هستند کسانی که مأموریت دارند به بهانه جهانی شدن و توسعه‌یافتگی، استقلال و آزادی

ملت ما را قربانی نمایند. مدت‌هاست نغمه‌های شوم آنها را در ساختار برنامه‌ریزی و دیوان‌سالاری حکومتی، در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و در تریبون‌های داخلی و خارجی می‌شنویم.

۵. حملات فرهنگی علیه ملت‌های مسلمان و مخالف با نظام پوسیده سرمایه‌داری جهانی روز به روز پیچیده‌تر خواهد شد. امریکا تلاش می‌کند در همه نقاط استراتژیک جهان مخصوصاً در منطقه حیاتی خاورمیانه فشارهای فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی را افزایش دهد و الگوی بیداری و مقاومت اسلامی را که ایران است از هم بپاشد. اگر کسی این مسئله را بدبینی بیش از اندازه به جهان تلقی کند ناخواسته به عنوان یکی از ستون‌های نظام پوسیده سرمایه‌داری در داخل عمل می‌کند.

۶. ثروت که از فرآیند یکپارچگی اقتصاد سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد به طرز وحشت‌آوری نابرابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در میان ملت‌ها تشدید خواهد کرد. دانش و فن‌آوری همچنان در انحصار ابرقدرت‌ها از سایر ملت‌ها دریغ خواهد شد و در آینده امتیاز بهره‌برداری، تجارت و تولید آن به راحتی به ملت‌های دیگر داده نخواهد شد.

۷. جهان را در دهه‌های آینده همچنان قدرت‌های ناصالح، ناشایست، سلطه‌طلب، جنگ‌افروز، مستبد و ضد آزادی و استقلال اداره خواهند کرد. در چنین شرایطی توجه عمیق‌تر و دقیق‌تر به ذخایر و منابع و سرمایه‌های درونی کشور شرط بقا و حفظ استقلال و آزادی ملت ایران است.

اینها نتایجی است که اغلب محققانی که آزاده و آزادی‌خواه هستند و با استعمار سرسازش ندارند در آثار خود تکرار کرده‌اند. ایران عزیز در چنین دنیای پرتنش و پیچیده‌ای راه خود را ادامه خواهد داد و روز به روز بر اقتدار علمی، توانایی‌های اقتصادی و اجتماعی و جاذبه‌های فرهنگی، سیاسی و دینی خود خواهد افزود. ملت ایران در هر شرایطی استقلال و آزادی خود را در پناه اقتدار جمهوری اسلامی حفظ خواهد کرد.

نخبگان، روشنفکران، دانشمندان و متفکران ما با تمام قوا توانایی‌های اقتصادی و اجتماعی ایران را تحقق خواهند بخشید. اساتید و دانشجویان ما با هوش سرشار خود دل هر ذره را خواهند شکافت و بر اقتدار علمی ایران خواهند افزود. ملت ما قدر نعمت آزادی و استقلال را که از برکت انقلاب اسلامی به دست آورده است خواهد دانست و به هیچ جریان و گروه و قدرتی در داخل و خارج اجازه نخواهد داد که به این نعمت دست‌درازی نماید. نیروهای نوآور و خلاق جوان ما در همه حوزه‌ها به کار گرفته خواهند شد و توان خود را در اختیار ملت خود خواهند گذاشت.





هویت و اصالت ملی و دینی همچنان در سرلوحه اهداف دولت‌های ما خواهد بود. ملت ما به هیچ دولتی در هیچ شرایطی حتی بدترین شرایط تحریم اقتصادی و سیاسی و علمی، اجازه معامله بر سر استقلال، آزادی، عدالت‌خواهی، حفظ هویت ملی و... نخواهد داد و تمام اینها با تکیه بر توانایی‌ها و ذخایر بومی امکان‌پذیر است. ما می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ همچنان وجود خواهند داشت اما آنها هم باید بدانند که ملت‌های مبارزی چون ملت ایران نیز همچنان پابرجا و استوار با تمام قدرت در مقابل دنیای آنها خواهند ایستاد و از حق خود دفاع خواهند کرد. ما می‌دانیم رویارویی قدرت‌ها با سایر ملت‌ها مانند گذشته ادامه خواهد داشت و مانند همیشه مبتنی بر زور و فرافکنی و تبلیغات دروغین و هدایت اذهان جهانی است. امریکا همچنان سردمدار شرارت‌های جهانی علیه ملت‌های مظلوم و ملت ما خواهد بود و مانند همیشه از سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل و غیره علیه ملت‌های دیگر استفاده ابزاری خواهد کرد. ما می‌دانیم مفاهیمی چون حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، مبارزه با توسعه سلاح‌های هسته‌ای و غیره همچنان به عنوان ابزاری برای سرکوبی ملت‌های آزاد و مقاوم به کار گرفته خواهد شد.

اما در تمامی این شرایط کشور ما از نظر توسعه انسانی در مسیر درستی قرار دارد. هیچ کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که روزی ملت ایران به رغم همه فشارهای اقتصادی و سیاسی، هسته اتم را بشکافد، در سودای تسخیر فضا باشد و قله‌های دانش را یکی پس از دیگری فتح کند.

نیروی جوان ملت ایران نامحدود است. ما ملت قوی، ثروتمند و با اخلاقی در جهان هستیم. ما می‌توانیم به جای قدرت نظامی قدرت فکری، ایدئولوژیک و ایمان خود را در منطقه و جهان به نمایش گذاشته و بر تمام مسائل سیاسی و فرهنگی مهم عصر خود تأثیر بگذاریم. فرهنگ، آرمان‌ها، نظام اجتماعی، تعلیم و تربیت و نوع اداره حکومت ما اکنون جاذبه‌های بین‌المللی عجیبی دارد. یکی از دلایل سرسختی دشمنان ملت ایران برای به شکست کشاندن این انقلاب، همین جاذبه‌های جدید است. در صورتی که بنگاه‌های تبلیغاتی جهان اجازه دهند و زورمداران بین‌المللی از تخریب دروغین ایران دست بردارند، به جرئت می‌توانیم ادعا کنیم که میلیون‌ها نفر از اطراف جهان تمایل دارند به ایران سفر کنند و از نزدیک با چنین فرهنگی آشنا شوند.

با این همه، شگفت‌آور است که عده‌ای منفی‌گرا، خودباخته، ساده‌لوح و ترسو، امروز در ایران از فرسایش قدرت انقلاب اسلامی و ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران سخن

می گویند. آنها می گویند ما به پایان انقلاب، پایان مذهب و پایان هویت ملی، اصالت و استقلال رسیده ایم. آنها سفسطه می کنند که برای بقای خود راهی جز ادغام شدن در فرهنگ سرمایه داری جهانی نداریم.

آنها به علائمی اشاره می کنند که البته در اطراف ما وجود دارد و ما نمی توانیم آنها را انکار کنیم. مشکلاتی چون اعتیاد، فساد، آسیب های اجتماعی، بیکاری، مشکل ازدواج و امثال اینها. آیا این مشکلات تازه درست شده است؟ آیا وجود اینها که ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری بر فرهنگ و اقتصاد جهان است ثابت می کند که روزهای خوش انقلاب سپری شده است؟

تنها زمانی حق با این عده خواهد بود که ما اجازه دهیم پیش بینی های آنها به حقیقت بپیوندد. برخلاف کمونیست ها و مادی گراهای تاریخ ملت ما در مقابل چنین دیدگاه جبری از تاریخ تسلیم نخواهد شد.

نباید تردیدی به خود راه دهیم آنهایی که از جریان مک فارلین به بعد نتوانستند با هر ترفندی ایران را مجدداً به دامان امریکا برگردانند بیکار نخواهند نشست. آنها تئوری های وادادگی خود را حتی اگر شده از زبان ساده لوحان داخلی و حکام مزدور منطقه، عملیاتی خواهند کرد تا به نوعی نفوذ و استحکام ما را در منطقه مورد تردید قرار دهند تا حیات خلوت امریکا در خاورمیانه به هم نریزد. اظهارات اخیر بعضی از مشاوران و دولتمردان را باید در چهارچوب همین سیاست ها تحلیل کرد. وگرنه چه کسی باور می کند کسانی که سال ها مسئولیت امنیتی کشور را در دست داشته اند شعور سیاسی آنها آنقدر نحیف باشد که اثرات مخرب پاره ای از اظهارات سست و بی اساس خود را بر امنیت ملی کشور متوجه نگردند.

چگونه امکان دارد آدمی که از یک طرف به هیجانان قومیتی در ایران به بهانه فدرالیسم دامن می زند و هر جایی بحث خودمختاری قومی را با فدرالیسم قاطبی می کند ناگهان سر از اظهارات تمایلات امپراتوری در آورد و نفهمد که شعار خودمختاری قومی با تمایلات امپراتوری دو جهت متضاد دارد، آیا نباید به انگیزه ها و نیات چنین مشاورانی تردید کرد؟ متأسفانه داستان مشاوران دولت یازدهم می رود که برای ملت ایران هزینه های جبران ناپذیری به بار آورد. یکی از مشاوران رئیس جمهور استقلال کشور را در عصر جهانی شدن منسوخ اعلام می کند و با کمال بی شرمی به ملت ایران می گوید دست از مقاومت بردارید و به خانه های خود برگردید تا ما کشور را به نیروهایی که بر نظام جهانی شدن سیطره دارند تقدیم کنیم. مشاور دیگر رئیس جمهور مانند کارگزاران عصر قاجاری





و پهلوی لیاقت و استعداد ملت ایران را حتی تا سطح مهارت در پخت قورمه سبزی به تمسخر می‌گیرد و رئیس محترم دولت که نسبت به کمترین انتقادی از ناحیه نخبگان حساسیت نشان داده و از الفاظی برای تأدیب این نخبه‌ها استفاده می‌کند که خلاف روامداری سیاسی است ولی نسبت به این همه جسارت از ناحیه کارگزاران خود به ملت ایران واکنشی نشان نمی‌دهد. مشاور دیگر ظاهراً رسمی و غیر رسمی مأموریت دارد که هم رابطه نظام جمهوری اسلامی را با اقوام داخلی متشنج سازد و هم روابط ایران را با همسایگان. آیا باید ملت ایران باور کند که تمام این کج‌تابی‌ها از سر غفلت و تساهل بوده است؟

به رغم همه این بی‌مهری‌ها نسبت به مردم، ملت ما می‌داند در نظام جمهوری اسلامی حق انتخاب دارد. ما منابع فرهنگی، منابع قدرت سیاسی و منابع قدرت اقتصادی و ظرفیت‌های لازم را برای اینکه قدرتمندانه در مقابل جبرگرایی‌های ساده‌لوحانه تاریخ عمل کنیم، داریم. ما دارای یک اراده ملی بسیار قوی برای ایفای نقش انسانی خود در مقابل فشارهای داخلی و جهانی هستیم.

روزی امریکا، اروپا و سرسپرندگان داخلی آنها بر اراده ملت ما پیروز خواهند شد که ملت ایران حس جهت‌یابی‌ها و دشمن‌شناسی‌های خود را از دست داده باشد. کار منفی‌گرایان آن است که این حس را در ملت ما مخدوش کنند و آن را ناشی از توهم توطئه بدانند. امام عظیم‌الشان ما اثبات کرد که یک رهبری منسجم و یک ملت واحد و آگاه تا چقدر می‌تواند مقتدر باشد. به رغم مخالفت‌های تقریباً جهانی، ما در سه دهه انقلاب اسلامی به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتیم؛ زیرا امام از ما خواسته بود که از منفی‌گرایی، اختلاف و انزوای طلبی و عقب‌نشینی در مقابل دشمنان فاصله گرفته و به سوی یک عصر تازه‌ای از فرصت‌های پیش‌رو قدم برداریم. هیچ‌کسی نمی‌تواند انکار کند که روش آرامش‌بخش، مطمئن، پرصلابت و سازش‌ناپذیر امام چگونه اعتماد به نفس ملت ایران را به آنها بازگردانده است. هنوز در جناح‌های مختلف در کشور ما افرادی هستند که سؤال می‌کنند چرا در حالی که ایران با مشکلات فراوانی در داخل روبه‌رو است این چنین در مقابل فزون‌خواهی‌های استکبار جهانی می‌ایستد و عقب‌نشینی نمی‌کند؟!

برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های استقلال و آزادی و عدالت‌خواهی در آینده، ما به چشم‌اندازهای وسیعی نیاز داریم. ما می‌توانیم در اطراف خود حاشیه‌ای امن داشته باشیم که دیگران را در ارزش‌های خود سهیم کنیم، نه این که با اظهارات سخیف خود



تخم تردید و ایران‌هراسی را در اطراف خود بپاشیم. آیا رئیس‌جمهور ما که شعار سیاست خارجی تعامل‌گرا و توسعه‌گرا می‌دهد و می‌فرماید: آیا ما حاضریم با هزینه سیاست خارجی چیزی خرج توسعه کنیم یا نه؟ آیا حاضریم برای این توسعه سوبسید پرداخت کنیم؟ تاکنون از جیب اقتصاد کشور برای سیاست خارجی هزینه شده است؛ آیا می‌شود جهت را عوض کنیم و برای رسیدن به توسعه مقداری از جیب سیاست خارجی خرج کنیم؟^۱ بهتر نیست به شعار خود پایبند باشند و قبل از آن که مرجع دیگری به حساب بعضی از مشاورانی که با اظهارات نسنجیده خود مجدداً از جیب توسعه و امنیت کشور برای سیاست خارجی هزینه می‌کنند، به حساب این مشاوران برسند و نشان دهند که بین شعار و عمل در دولت یازدهم فاصله چندانی نیست؟

این مسئله کاملاً برای بقای ایران حیاتی است. اگر انقلاب اسلامی به انزوا کشیده شود ملت ما هیچ فرصت دیگری برای بازسازی خود به دست نخواهد آورد. هیچ نظام دیگری نمی‌تواند در ایران جای خالی جمهوری اسلامی را پر کند. ما در طول دویست سال گذشته تجربه‌های گرانبهایی کسب کردیم. دولت‌هایی که سر در آلمان‌های ملت خود نداشته باشند بی‌تردید برای حفظ خود سرسپرده دشمنان ملت خواهند شد.

ملت ما در دوران قاجاریه مخصوصاً در دولت بی‌کفایت پهلوی این تجربه در داور را با تمام وجود خود حس کرد. اگر جمهوری اسلامی در ایران عقب‌نشینی کند، نقش رهبری در داخل کشور را بی‌تردید به سرسپردگان امریکا، غرب‌گرایان و دیکتاتورهای تحویل خواهد داد. اما ما هیچ‌گاه ایران را برای برتری جویی و توسعه‌طلبی امریکا و غرب امن نخواهیم کرد. زیرا اگر چنین کردیم باید شاهد مرگ تدریجی استقلال، آزادی، صلح، امنیت، عدالت و هویت و اصالت تاریخی خود باشیم. اگر ملت ما عقب‌نشینی کرد تردید نباید کرد که سرانجام خود را در جزیره‌ای از دریای خون خواهد یافت. مانند آنچه در دوران پهلوی اتفاق افتاد.

«امیر یالیم منور» و نظریه پردازان وابستگی

استبداد، استعمار و غربگرایی سه ضلع تفکیک‌ناپذیر نظام سلطه جهانی هستند و بقای آنها جز با خونریزی و توسعه‌طلبی ادامه نخواهد یافت. آزادی و استقلال برای هر ملتی اگر زنده بماند گسترش خواهد یافت. پس برای اینکه گسترش یابد باید برای ملت ما زنده بماند. ما باید تاوان سنگین آزادی و استقلال را برای فرزندان خود و برای آیندگان

۱. مسعود موسوی شفايي، سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، ص ۲۴-۲۳.



ایران پرداخت کنیم. تنها اگر ما خود را متحد سازیم که به عنوان یک مسلمان انقلابی ایرانی عمل کنیم می‌توانیم بگوییم به اصول بنیادی انقلاب اسلامی، به شرافت ملی، به آرمان‌های شهیدان، جانبازان و رزمندگان خود، به وصیت‌های امام عظیم‌الشان و به قانون اساسی جمهوری اسلامی و از همه مهم‌تر به اسلام عزیز پایبند بوده‌ایم.

اگر ما خود را متحد سازیم که در اهداف بزرگ شکل دادن به آینده تمدن اسلامی و حقوق انسانی بشر شرکت کنیم در این صورت می‌توانیم ادعا کنیم که در مبارزات خود صادق بوده‌ایم. در دهه‌های آینده ما ایران را قوی‌تر خواهیم ساخت؛ حتی اگر تئوری پردازان وابستگی پیوسته در گوش ملت ما نغمه‌های شوم ما «نمی‌توانیم» را زمزمه کنند. ما کشور خود را از نظر مادی، نوآوری‌های تکنولوژیک، ارزش‌های فرهنگی، آرمان‌های اسلامی و توانایی‌های علمی و اقتصادی و عدالت اجتماعی خواهیم ساخت. پیشرفت علوم، جهان مادی را در آینده دگرگون خواهد ساخت. در سال‌هایی که پیش‌رو داریم علوم با سرعتی حیرت‌آور به پیش خواهد رفت. ما در آستانه دورانی قرار داریم که دانش بشر چیزی را بدون تغییر باقی نخواهد گذاشت. در چنین جهان متلاطمی ما باید ایران را سرزنده، شاداب، پیشرفته، قدرتمند، آزاد، مستقل، آباد، حق‌طلب و عدالت‌خواه نگه داریم. ما باید امکان یک زندگی شرافتمندانه و عادلانه را برای ملت خود فراهم سازیم.

اگر بناست ایران چنین آرمان‌های بزرگی را تحقق بخشد باید در برابر خواست مخالفان ملت ایران ایستادگی کند. اگر ما به توصیه‌های به‌ظاهر خیرخواهانه ساده‌لوحان و ترسوها گوش دهیم و عقب‌نشینی کنیم، با مخالفت‌های دیوانه‌واری که جهان سرمایه‌داری با پیشرفت‌های علمی ایران نشان داده است، تردیدی نباید کرد که ما محکوم به عقب‌ماندگی در همه زمینه‌ها و بازگشت به عصر پهلوی و قاجاری هستیم.

کسانی که فکر می‌کنند با عقب‌نشینی در مقابل امریکا و هم‌پیمانانش درهای شورانگیز «توسعه جهانی شده» بر روی ملت ایران گشوده خواهد شد یا ساده‌لوح هستند یا گرفتار توهم و یا بیش از حد متعارف خوشبین. البته خوشبین‌ها می‌توانند چشم خود را بر صدها سند و مدرک ببندند و توهمات خود را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهند. ولی می‌دانند که این گونه خوشبینی‌ها تأثیری در ماهیت اهداف و استراتژی‌های دشمن ندارد. بعضی‌ها می‌توانند خود را مشغول این باور کنند که دشمنان قوی پنجه‌کاری به کار ما ندارند و لزوماً مشغول توطئه و برنامه‌ریزی علیه نظام اسلامی نیستند.^۱ و یا

۱. ر.ک: حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ص ۶۶.

می‌توانند بر این باور باشند که بی‌اعتمادی به غرب و سازمان‌های بین‌المللی ناشی از توطئه‌گری یا خبث طینت غربی‌ها و کینه‌توزی آنها نسبت به انقلاب اسلامی نیست بلکه به خاطر عدم گزارش‌دهی دقیق زیردستان به مسئولین بالادستی نظام ما است که ما را با غربی‌ها دچار چالش کرده و برای ما مشکل‌آفرین شده است. و بر اثر این چالش تصمیم‌گیری‌های مهمی به تأخیر افتاده و یا موجب از دست رفتن فرصت شده است.^۱ اما آیا این خوشبینی‌ها چیزی از ماهیت نامه اخیر ۴۷ تن از سناتورهای امریکایی به ایران می‌کاهد؟

ما امیدواریم کسانی که خیلی خوشبین هستند این نامه را مجدداً به دقت بخوانند تا بفهمند در سطوح جهانی با چه انسان‌های فاقد مبانی و مبادی منطقی روبه‌رو هستیم. هر توافقی که مربوط به برنامه تسلیحات هسته‌ای شما باشد اگر بدون موافقت کنگره امضا شده باشد صرفاً چیزی بیش از یک توافق اجرایی بین رئیس‌جمهور اوپاما و آیت‌الله خامنه‌ای نخواهد بود و رئیس‌جمهور بعدی خواهد توانست این توافق را صرفاً با یک امضا باطل نموده و کنگره‌های آینده نیز می‌توانند مفاد این توافق را هر زمانی که بخواهند تغییر دهند.

این نامه در بی‌اعتمادی به امریکایی‌ها آنقدر گویا است که دیگر جایی برای خوشبینی خوشبین‌ها نمی‌گذارد. خوشبین‌ها باور بفرمایند که دشمنان ما که پیوسته علیه ملت ما قانون تحریم و تهدید تصویب می‌کنند حتی نمی‌دانند کشور مادر کجاست و پایتخت آن کدام شهر است. اظهارات اخیر تام کاتن سناتور امریکایی در مورد تهرانی که دولت ایران مانند دمشق و صنعا و بیروت به اشغال و کنترل خود درآورده نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی با دولت جهل و نظام جهانی عنود و نادان و بی‌خبر در امریکا و اروپا روبه‌رو است. سناتورهای جاهلی که در مجالس و کنگره‌های فرمایشی نشانده شده‌اند تا تمایلات اصحاب سرمایه و زور را بدون ذره‌ای اندیشه تبدیل به قانون تجاوز نمایند. محرک آنها در سیاست داخلی و خارجی نه خوشبینی است، نه عقل است، نه حقوق بشر است و نه آزادی ملت‌های دیگر. این سناتورهای ابله در کنگره‌های امریکا نشانده شده‌اند تا حافظ چهار اصل ضروری برای اربابان خود باشند:

۱. جهان را باز و پذیرای جهانی‌سازی کنند، مخصوصاً برای شرکت‌های فراملی مستقر در امریکا؛
۲. به‌سازی صورت حساب مالی پیمانکاران داخلی امور دفاعی که سخاوتمندانه به



اعضای کنگره و کاخ سفیدنشینان امریکا کمک‌های مالی می‌کنند؛
 ۳. جلوگیری از ظهور هر گونه جامعه‌ای که ممکن است به عنوان یک نمونه موفق و جایگزین برای الگوی سرمایه‌داری باشد؛
 ۴. گسترش سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی بر هر مقدار از کره زمین که ممکن است، به منظور ممانعت از ظهور هر گونه قدرت منطقه‌ای که ممکن است تفوق امریکا را به چالش بکشاند جهت ایجاد نظم جهانی مورد نظر امریکا؛^۱
 تمام سیاست‌های امریکا، پایبندی به قراردادهای و توافقات، نمایش‌های حقوق بشر و مبارزه با تروریسم و دفاع از آزادی و دموکراسی تحت تأثیر این چهار اصل است و دولت‌مردانی که نخواهند در مذاکره با این شیطان بزرگ این چهار اصل را مدنظر داشته باشند و نسبت به امریکایی‌ها به چیز دیگری خوشبینی نشان دهند دانسته خود را به نادانی زده‌اند!! خیلی‌ها می‌توانند به چنین مکانیسم جاهلانه‌ای خوشبین باشند ولی باید بدانند که خوشبینی آنها ممکن است برای ملت ایران هزینه‌های سنگینی به بار آورد.
 یقین بدانید که انقلاب اسلامی در منطق سناتورهای جاهل امریکا نباید وجود داشته باشد. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱ با صراحت اعلام کرده است که «در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است؛ اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران یا باید از جمهوری بودن دست بردارد و به یک حکومت واقعاً قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آن آینده، هم اینک آغاز شده است.»^۲ آیا ملت ما می‌تواند نسبت به این سند خوشبین باشد و آن را در حد یک گزارش معمولی تفسیر کند؟
 سفسطه بزرگ تاریخ معاصر ایران این باور بوده که غفلت از بنیادهای فکری دنیای جدید معضل بسیار بزرگی است که تاکنون دامنگیر ما بوده و ما را از معرفت به چگونگی حصول به جامعه مدرن و علل و اسباب آن و توسعه و پیشرفت باز داشته است. اکنون این سفسطه در کنار سفسطه‌های جدیدی چون: تأخیر تاریخی زبردستان ایرانی در دادن گزارش به بالادستان حکومتی - که منجر به بدبینی غربی‌ها شده است - می‌خواهد با ظرفیت تمام، «امپریالیسم منور» را مانند «دیکتاتوری منور» عصر رضاخانی برای ملت ایران تئوریزه کند.

۱. ویلیام بلوم، دولت خودسر، جمعی از مترجمان، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۵.
 ۲. استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشکی و دیگران، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲.

خوشبین‌ها باور کنند؛ ما وقتی می‌توانیم ایران را تغییر دهیم و الگو برای سایر جهانیان باشیم که نگذاریم تکنولوژی بر اخلاق، و سیاست‌بازی بر دین، و جهل بر عقل، و ذلت بر عزت، و ظلم بر عدالت پیشی بگیرد. ما نباید بگذاریم آنچه در غرب اتفاق افتاد در ایران و جهان اسلام نیز اتفاق بیفتد. اگر قرار است پیشرفت مادی ما به خاطر عدالت، آزادی و معنویت مردم ما و به خاطر بشریت باشد باید راه‌هایی پیدا کنیم که پیشرفت مادی و توسعه ما بر دیانت و معنویت غلبه نکند. این تنها راه کاهش احتمال خشونت، جلوگیری از وقوع جنگ، نابودی محیط زیست، حفظ حقوق بشر، تضمین صلح و امنیت جهانی و تثبیت آزادی ملت ما و سایر ملت‌هاست.

ما به دلیل آموزه‌های اسلامی به کرامت انسانی معتقدیم اما غرب به اصالت قدرت و برتری حکومت معتقد است؛ حکومت در فرهنگ ما اراده معطوف به خدمت دارد در حالی که حکومت در فرهنگ و فلسفه سیاسی غرب اراده معطوف به کسب، حفظ و نشر قدرت دارد.

دین ما، فرهنگ ما، اخلاق ما و فقه‌های ما هیچ‌گاه به ما اجازه نخواهند داد که علم و تکنولوژی، قدرت تسلیحاتی و قدرت سیاسی و فرهنگی خود را علیه ملت‌های دیگر به کار گیریم. این راز آن جهت می‌گوییم تا جهان بداند که آموزه‌های دینی و فتوای فقهی در اصول اسلامی تابع تمایلات حاکمان حکومتی نیستند. قراردادهای و پیمان‌ها در فرهنگ اسلامی و قواعد بین‌الملل آن، حتی اگر با سرسخت‌ترین دشمنان هم منعقد شود تا وقتی که دشمن از آن عدول نکند، قابل احترام است. این قاعده در طول تاریخ اسلام حتی در دوران معاصر نیز دارای شواهد تاریخی معتبر است. داستان مخالفت فقه‌های اسلام با تولید سلاح هسته‌ای و بهره‌گیری از آن علیه انسان‌ها داستان مربوط به نظام جمهوری اسلامی نیست. در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ نیز مرحوم آیت‌الله کاشانی در تقریظی که بر بیانیه جمعیت ایرانی هواداران صلح که به بیانیه استکهلم معروف شد با وجودی که می‌دانست این جمعیت یک جمعیت وابسته به حزب توده است، نوشت: اساساً جنگ به خصوص سلاح اتمی باعث بدبختی نوع بشر و تقلیل نفوس و انواع مصائب در عالم است. با بروز جنگ در هر نقطه از عالم باید مخالفت نمود. الصلح خیر.^۱

۱. اتفاقات تاریخی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶، ص ۳۷-۳۶.



پیشانی پروردگار اسلام، حضرت ابوالفضل
محمد مصباحی، هم‌عصر امام خمینی، که در روز جمعه در
ماه شرف سال ۱۳۵۷ در تهران دیده شد.
شواله: بر روی شاهر و
عراق، حضرت ابوالفضل، پادشاه مکه و
خرادای صانع را با او



بیانیه استعظم

از تاریخ استقلال ایران تا کنون، ملت زنگار و مستیزان
و ستمی در پست فلک استراگ کرد.
از آن پس، قدرت بی‌امنی و بی‌ثباتی بر سر آمد، برای آن که
استقلال ملی را از بین ببرد.
پسینا مردم و دانی که استقلال ملی را شکست می‌دهند
ناید و بی‌ثباتی بر سر آمد، مردم و بی‌ثباتی بر سر آمد
تا اینکه در این نبرد، در جهان را امضا کرد و دولت کشور
را با یک کشور بی‌ثباتی و بی‌ثباتی در جهان را امضا کرد و دولت کشور
را با یک کشور بی‌ثباتی و بی‌ثباتی در جهان را امضا کرد و دولت کشور

زیرا این حرکت به هر دلیلی یک حرکت انسانی بود و حرکت‌های انسانی در هر جای دنیا مورد حمایت دین اسلام و فقهای گراندقدر است. در همان دوران نیز جرج میدلتون کاردار سفارت دولت استعماری انگلیس مانند کارگزاران دولت استعماری امریکا در این دوران، با کینه‌توزی مرحوم آیت‌الله کاشانی را یک عوام‌فریب آب زیر کاه مفسد ضد غربی خواند و خانم لمپتون که غرب‌گراهای ما زیر پای او سجده می‌کنند، مدعی بود که بر هم زنده روابط ایران با غرب روحانیون هستند. مادام که نهضت ملی کردن صنعت نفت از سوی روحانیون با اصطلاحات اسلامی توجیه نشد از پشتیبانی گسترده مردم برخوردار نبود.^۱

فقهای ما مثل سیاستمداران فاقد اخلاق امریکا نیستند که برای قراردادهای و تعهدات بین‌المللی پشیزی ارزش قائل نباشند و با کمال بی‌شرمی اعلام کنند که انعقاد قراردادهای و تعهدات بین‌المللی یک دولت در امریکا برای دولت بعدی الزام‌آور نیست. شاید این گونه رفتارهایی که از امریکایی‌ها بروز می‌کند و نوعی کاپیتولاسیون جدید است بعضی از دولتمردان خوشبین ایران نسبت به امریکا و غرب را بیدار کند و به عمق سخنان رهبر انقلاب اسلامی که فرمودند امریکایی‌ها غیر قابل اعتماد هستند، بیشتر پی ببرند.

نخبگان ما، دانشگاهیان ما، روشنفکران ما، دانشجویان ما و جوانان ما نخواهند گذاشت که اراده معطوف به قدرت در کشور ما بر اراده معطوف به خدمت پیروز شود. برای تجدید ایمان خود باید به دوران انقلاب اسلامی خود بنگریم. سه دهه پیش ایران از دیدگاه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشوری فقیر و عقب‌مانده بود. اما کشوری که با انقلاب اسلامی به وجود آمد اکنون توجه جهان را به خود جلب کرده است. به راستی جاذبه ملت ایران، حکومت ایران و انقلاب ایران در چیست؟ در ثروت؟ قدرت نظامی؟ اقتصاد پیشرفته؟ یا در آرمان‌های بشری؟ آرمان‌های یک دین بزرگ انسانی.

پیشرفت تنها در جلوه‌های مادی و فنی نیست. سال‌های آینده وقتی تاریخ‌نویس‌ها درباره عصر انقلاب اسلامی خواهند نوشت، از داستان یک مبارزه خارق‌العاده، از دو برداشت متضاد از آدم و عالم خواهند گفت. برداشتی که جهان را با قدرت سرمایه، اسلحه، ترور و وحشت، خشونت، جنگ‌افروزی، فریب و نیرنگ، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، نابودی خانواده، ترویج فحشا، سرگشته و گمگشته کردن انسان‌ها، از بین بردن نشانه‌های یک زندگی انسانی و خارج کردن انسانیت و انسان از جهان حقیقی و معلق کردن او در فضاهای مجازی و امثال این مصائب می‌خواهد اداره کند. و برداشتی که

۱. همان، ص ۳۴.





می‌خواهد با آزادی، کرامت انسانی، اخلاق، دین، احترام به حقوق انسانی، احترام به استقلال و صلح، مخالفت با فساد، مخالفت با فضا‌های مجازی و دروغین و ترویج حقیقت و واقعیت‌گرایی بشر و تکریم عقل و علم و عدالت جهان را اداره کند.

لازم است دولت‌مردان ما به آرمان‌های انقلاب اسلامی دوباره بیندیشند. ما لازم است مفاهیم دینی و فرهنگی خود را از نو سر و سامان دهیم و به اصولی که کشورمان را زنده نگاه داشته و آن را از چنگال یک دیکتاتوری خون‌آشام چند صد ساله و از استعماری مزمن نجات داده است دوباره فکر کنیم و خود را وقف اهداف متعالی آرمان‌های خود کنیم. دهه‌های آینده برای مردم‌سالاری دینی در ایران بسیار حیاتی است. اما ملت ایران باید باور کند که آینده تنها در دست‌های اوست. نمی‌گذاریم آینده را از چنگ ما خارج کنند. ملت ایران با تمام وجود می‌داند که انقلاب اسلامی فرصتی است که برای ما ایرانیان هرگز تکرار نخواهد شد؛ بنابراین محال است بر سر آرمان‌های این انقلاب به هیچ دولت‌مردی اجازه معامله با دشمنان انقلاب و یا وادادگی در امور انقلاب دهد!!